



بسم الله الرحمن الرحيم

به همه ی شما برادران و خواهران عزیز، به خصوص برادران و خواهرانی که از نقاط مختلف کشور در اینجا گرد آمده اید، خوش آمد عرض می کنم و امیدوارم سال جدید برای یکایک شما و همه ی جوانان عزیز کشورمان، سال موفقیت و شادابی و پیشرفت باشد.

نامگذاری این سال به نام مبارک «پیامبر اعظم» یک پیام دارد؛ این پیام را باید با همه ی وجود و با همه ی دل دریافت کنیم و به اقتضای آن پیش برویم، و فقط این نیست که سال را متبرک کنیم به نام مبارک پیامبر. آن پیام، این است که جامعه ی ما - از فرد و مجموعه - باید روزبه روز خود را به آنچه که پیامبر برای آن کمر همت بست و آن تلاش و مجاهدت را مبذول کرد، نزدیک کند. اهداف والای پیامبر اسلام را در «یک جمله» نمی توان گنجانید؛ لیکن می توان سرفصلهایی از آن را سرمشق کار خود در طول یک سال، یک دهه و یک عمر قرار داد.

یک سرفصل عبارت است از تکمیل مکارم اخلاقی: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». جامعه بدون برخورداری افراد از خلیات نیکو، نمی تواند به هدفهای والای بعثت پیامبر دست پیدا کند. آنچه فرد و جامعه را به مقامات عالی انسانی می رساند، اخلاق نیکوست. اخلاق نیکو هم فقط خوش اخلاقی با مردم نیست؛ بلکه به معنای پروراندن صفات نیکو و خلیات فاضله در دل و جان خود و انعکاس آنها در عمل خود است. مردمی که در بین خود دچار حسد باشند، دچار بدخواهی یکدیگر باشند، دچار حيله گری با یکدیگر باشند، دچار حرص به دنیا و بخل نسبت به مال دنیا باشند و دچار کینه ورزی با یکدیگر باشند، در این جامعه حتی اگر قانون هم به طور دقیق عمل شود، سعادت در این جامعه نیست. اگر علم هم پیشرفت کند و تمدن ظاهری هم به منتهای شکوه برسد، این جامعه، جامعه ی بشری مطلوب نیست. جامعه ای که انسانها در آن از یکدیگر احساس ناامنی کنند، هر انسانی احساس کند که به او حسد می ورزند، نسبت به او بددلی دارند، نسبت به او کینه ورزی می کنند، برای او توطئه می چینند و نسبت به او و دارایی اش حرص می ورزند، راحتی در این جامعه نیست. اما اگر در جامعه ای فضایل اخلاقی بر دل و جان مردم حاکم باشد، مردم نسبت به یکدیگر مهربان باشند، نسبت به یکدیگر گذشت و عفو و اغماض داشته باشند، نسبت به مال دنیا حرص نورزند، نسبت به آنچه دارند بخل نورزند، به یکدیگر حسد نورزند، در مقابل راه پیشرفت یکدیگر مانع تراشی نکنند و مردم آن دارای صبر و حوصله و بردباری باشند، این جامعه حتی اگر از لحاظ مادی هم پیشرفتهای زیادی نداشته باشد، باز مردم در آن احساس آرامش و آسایش و سعادت می کنند؛ اخلاق، این است. ما به این احتیاج داریم. ما باید در دل خود، خلیات اسلامی را روزبه روز پرورش دهیم. قانون فردی و اجتماعی اسلام در جای خود، وسیله هایی برای سعادت بشرند (در این تردیدی نیست)؛ اما اجرای درست همین قوانین هم احتیاج به اخلاق خوب دارد.

برای اینکه در جامعه اخلاق استقرار پیدا کند، دو چیز لازم داریم: یکی تمرین و مجاهدت خود ماست و یکی هم آموزشهای اخلاقی که به وسیله ی آموزش و پرورش، مراکز تربیتی و مراکز آموزشی و علمی باید در همه ی سطوح به انسانها تعلیم داده شود؛ اینها موظفند. این یک قلم از کارهای لازم در سال پیامبر اعظم الهی است؛ یعنی خودمان را در خلیات فاضله، مؤمن و مسلمان و تابع پیغمبر کنیم. یک فهرستی از صفات رذیله و زشت تهیه کنیم و ببینیم که هر کدام از آنها در ما هست، سعی کنیم آن را کنار بگذاریم. همچنین یک فهرستی از خلیات نیک تهیه کنیم و سعی کنیم با تمرین، آنها را برای خود فراهم کنیم. البته عامل پیشرفت در این راه، محبت است؛ محبت به خدا،



محبت به پیامبر، محبت به این راه، محبت به آموزگاران اخلاق - یعنی پیامبران و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) - این عشق است که انسان را در این راه با سرعت پیش می برد؛ این عشق را باید در خودمان روزیه روز بیشتر کنیم. «اللهم ارزقنی حبك و حب من یحبك و حب كل عمل یوصلنی الی قریك»؛ محبت خدا، محبت محبوبان الهی و محبت کارهایی که محبوب الهی است؛ این عشقها را در دل خود برویانیم. این يك قلم از تعلیمات پیامبر، در سال پیامبر اعظم است.

يك قلم دیگر مسئله ی استقامت و ایستادگی است. در سوره ی «هود» خدای متعال به پیغمبر می فرماید: «فاستقم كما امرت و من تاب معك و لا تطغوا». يك روایتی از پیغمبر هست که فرمود: «شیتنی سوره هود»؛ یعنی سوره ی «هود» من را پیر کرد؛ از بس بار این سوره سنگین بود. کجای سوره ی هود؟ نقل شده است که مراد، همین آیه ی «فاستقم كما امرت» است. چرا پیغمبر را پیر کند؟ چون در این آیه می فرماید: همچنانی که به تو دستور دادیم، در این راه ایستادگی کن، استقامت کن و صبر نشان بده. خود این ایستادگی کار دشواری است. این «صراط» است؛ پل صراطی که مظهر آن را در روز قیامت برای ما تصویر کرده اند. باطن عمل و راه ما در اینجا، همان پل صراط است؛ ما الان داریم روی پل صراط حرکت می کنیم؛ باید دقت کنیم. اگر انسان بخواهد این دقت را در همه ی رفتار خود به کار بگیرد، او را پیر می کند. لیکن از این مهمتر به گمان من، آن جمله ی بعد است: «و من تاب معك». پیغمبر فقط مأمور نیست که خودش ایستادگی کند؛ باید خیل عظیم مؤمنان را هم در همین راه به ایستادگی وادار کند. انسانهایی که از يك طرف در معرض هجوم بلاها و مشکلات زندگی هستند - دشمنان، توطئه گران، بدخواهان و قدرتهای مسلط - و از طرف دیگر، مورد تهاجم هواهای نفسانی خودشان هستند - خواهشهای نفسانی و دل بی طاقت انسان که از زر و زیور دنیا مجذوب می شود و به سمت آنها کشیده می شود - از این صراط مستقیم، به چپ یا راست انحراف پیدا می کنند. محبت طلا و نقره، محبت پول، محبت شهوات جنسی، محبت مقام و اینها، چیزهایی است که هر کدام، يك کمندی بر گردن دل انسان می اندازند و آن را به سمت خودش می کشانند. مقاومت و ایستادگی در مقابل اینها که انسان پایش نلغزد: «و من تاب معك»؛ مؤمنین را در بین این دو جاذبه ی قوی - جاذبه ی فشار دشمن و جاذبه ی فشار درونی دل هوسران - و این دو مغناطیس، در خط مستقیم نگه داشتن و هدایت کردن، به گمان زیاد، این، آن کاری است که پیغمبر را پیر کرد.

می دانید نبی اعظم اسلام مسلمانها را - چه در دوران مکه (سیزده سال) و چه در دوران تشکیل حکومت در مدینه - از چه گذرگاههای لغزنده و دشواری عبور داد و به آن قله ها رساند؟ يك چنین حرکت عظیمی، کار هیچ انسانی نبود. آن مردمی که هیچی نمی فهمیدند و از اخلاق انسانی هیچ بویی نبرده بودند. پیغمبر اینها را به انسانهایی تبدیل کرد که فرشتگان الهی در مقابل عظمت و نورانیت آنها احساس حقارت می کردند. استقامت، این است. امروز ما احتیاج به استقامت داریم. ما هم از يك طرف، جاذبه های زندگی رنگارنگ، دلها و هوسهای ما را برمی انگیزد. ما در دوران انقلاب، چقدر آدمها دیدیم که دلها و اعتقادهای خوبی داشتند؛ اما در مقابل راحت طلبی، شهوات، قدرت و مقام، تعریف این و آن، و تهدید دشمن طاقت نیاوردند، به يك طرف لغزیدند و به معارضان و احياناً معاندان راه خدا تبدیل شدند. بنابراین ایستادگی لازم است. در مقابل دشمن هم ایستادگی لازم است. دشمن تهدید می کند، وعید و وعده می دهد، دائم عظمت خود را به رخ جامعه ی اسلامی و پیشرو می کشد، با زبان زور صحبت می کند و احياناً زبان زور را با برخی شیرینی های وعده های فریبنده در هم می آمیزد تا اینکه دلها را گمراه کند. استقامت کردن در مقابل فریبها و تهدیدهای دشمن، هنر بزرگی است که اگر يك ملت این هنر را داشته باشد، آن وقت به قله می رسد؛ به جایی که دیگر دشمن فایده ای در تهدید نمی بیند و مجبور است با او بسازد یا در مقابل او تسلیم شود.

ملت ما این بخش از قضیه را از اول انقلاب تا امروز، خوب عمل کرده اند و ایستادگی کرده اند. شما بسیجیها یکی از نمونه های برجسته ی این استقامتید. يك وقتی در دوران دفاع مقدس، شرق و غرب دنیا با هم علیه ملت ما



همدست شدند؛ ملت ایستاد؛ امام مثل کوه استواری ایستاد و ملت هم به او لبیک گفتند. این استقامت، ما را در این جنگ طولانی و دشوار - هشت سال (!) - موفق کرد و پیروز شدیم، و دشمن خوار و خفیف شد. همه ی آن نیروهای جهنمی که پشت سر رژیم بعثی بودند، مجبور شدند به قدرت و عظمت ملت ایران اعتراف کنند. بعدها هم به شکلهایی دیگر و امروز هم به شکل دیگر.

«تهدید» یکی از کارهای دشمن است؛ یکی از شیوه های دشمن، تهدید کردن است. ممکن است در يك مواردی تهدید خود را عمل هم کند؛ اما آن ملتی در این میدان کشمکش خواهد توانست عظمت، عزت، هویت و منافع خود را حفظ کند که عقب نشینی نکند و بایستد. این استقامت - «فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم»؛ تا وقتی که دشمن در مقابل شماست و علیه شما ابزارهای تهدید و تخویف خود را مطرح می کند، باید ایستادگی کنید - در چند جای قرآن تکرار شده است؛ ایستادگی. يك ملت منافی دارد - مشروع و مباح، معقول و منطقی - خوب می خواهد این منافع را تحصیل کند. ملت، استعدادی در جوانانش هست، برکاتی در زمینش هست و موقعیتی در جایگاه جغرافیایی اش هست؛ يك ملت حق دارد از اینها استفاده کند. قدرتهای زورگوی دنیا (نه امروز، از قدیم) عادت کرده اند دست روی منافع ملتها بگذارند و بگویند این مال من. هرجا ملتها و رهبران آنها کوتاه آمده اند، آنها جری تر شده اند. انگلیسها شبه قاره ی هند را در قرن نوزدهم گرفتند، ثروت شبه قاره را مثل خونی نوشیدند، خودشان را قوی کردند و هند را ضعیف. این طوری است. وقتی يك ملتی در مقابل طمع ورزی دشمنان قوی پنجه عقب نشینی می کند، میدان را برای آنها باز می کند. او در يك چنین وضعیتی، این طور نیست که حالا بگوید، به اینها رحم کنیم، ملاحظه کنیم، اینها عقب نشینی کردند؛ نخیر، تا این ملت عقب نشینی کند، آن جلو می آید و بدون مانع، پنجه های خود را در گوشت و پوست این ملت فرو می کند و تا جایی که زورش برسد، از او می کند؛ او را ضعیف می کند و خودش را قوی می کند.

ملتها همیشه آماده ی مقاومتند؛ مهم رهبران آنهاست. شما ببینید این ملت فلسطین که امروز این طور ایستاده است، همان ملت فلسطین پنجاه سال قبل است. آن روز ایستادگی نکرد، آن بلاها سرش آمد؛ امروز ایستادگی می کند و دشمن را قدم به قدم مجبور به عقب نشینی می کند. ملت ایران امروز همان ملت صد سال قبل است. صد سال قبل مسئولان این کشور و این ملت، در مقابل دشمنان، خودشان را دچار وادادگی کردند و ایستادگی نکردند؛ اجازه دادند دشمن بیاید و وارد این سرزمین شود؛ بر اقتصاد، سیاست، منابع و نفت این کشور تسلط پیدا کند؛ دشمن هم قدم به قدم جلو آمد. راه را قاجاریه باز کردند؛ اما دشمن پاداش آنها را این طوری داد که پهلوی را سر کار آورد؛ نوکر قلدر گوش به فرمان. روزبه روز سلطه شان را بر این مملکت بیشتر کردند. در انقلاب، همان ملت بود که با رهبری امام بزرگوار ما به خود آمد، بیدار شد، عقده های فرو خفته و دردهای متراکم دورانهای گذشته، او را وادار به حرکت کرد؛ کاری کرد که ملت را از ته دره های فراموش شدگی و ذلت، به اوج عزت رساند. امروز ملت ایران، یکی از عزیزترین ملت های دنیاست؛ نه فقط در نظر مسلمانها، حتی در نظر دشمنانش. استقامت، این است. این راه را بایستی ملت ایران با قدرت تمام ادامه دهد.

حالا امروز مسئله ی فناوری هسته ای مطرح است. این هم که مطرح نباشد، يك موضوع دیگر مطرح خواهد شد؛ دشمن عادتش این است. هر چیزی که برای يك ملتی مایه ی پیشرفت است، برای قدرتهای بین المللی، آن چیز يك خطر محسوب می شود؛ نباید ملتها پیشرفت کنند. ملت اگر خودش توانایی استخراج نفت را می داشت و توانایی پالایش نفت را می داشت و توانایی استحصال گوناگون از نفت را می داشت، دیگر چرا انگلیسها بیایند استخراج و پالایش را به عهده بگیرند و امتیاز آن را در جیب خود بریزند. آن روز از ناتوانیهای ملت استفاده می کردند. حالا این ملت به توانایی رسیده، می خواهد خودش کشورش را اداره کند، می خواهد خودش استحصال کند، می خواهد خودش این استعدادها را پرورش بدهد و می خواهد برای کشور خودش این استعدادها را به کار بیندازد؛ اما آنها ناراحتند.



مجلس شورای اسلامی ایران

امروز دشمن ملت ایران در درجه ی اول، امریکا و صهیونیستها هستند ؛ البته انگلیس هم آتش بیار معرکه است. در مقابل منافع ملت ایران، آنها قرار دارند ؛ اما اسمش را می گذارند اجماع جهانی ؛ اجماع جهانی ای وجود ندارد! اجماع جهانی، علیه استکبار امریکاست، علیه دخالتها و اشغال امریکاست، علیه جنگ آفرینها و فتنه انگیزیهای امریکا در سرتاسر دنیاست ؛ این اجماع جهانی است. «مرگ بر امریکا» این است که ملت ایران و شما جوانان در این راه، محکم بایستید و پیش بروید. خوشبختانه مسئولین کشور، همه با گام محکم به پیش می روند و در این راه استقامت می ورزند. حالا امروز قضیه ی فناوری هسته ای مطرح است و تبلیغات دشمن و جنگ روانی شبکه های تبلیغاتی صهیونیستی در دنیا شایعه می پراکنند که: ایران دارد بمب اتم درست می کند، ایران حاضر نیست با کشورهای اروپایی و غیر اروپایی مذاکره کند ؛ خوب، اینها حرفهایی است که می زنند، کاری است که می توانند بکنند و می کنند، و دشمنی ای است که می توانند به خرج دهند و به خرج می دهند ؛ اما حقیقت قضیه غیر از اینهاست ؛ ما هم می دانیم، آنها هم می دانند. حقیقت قضیه این است که با پیشرفت ملت ایران مخالفند ؛ چون این پیشرفت جلوی منافع نامشروع آنها را برای همیشه در این کشور خواهد گرفت ؛ لذا مخالفند. من در مشهد گفتم، حرف دل امریکاییها این است که ما در این مملکت، یک روزی بر همه چیز این کشور مسلط بودیم، انقلاب شما مردم آمده، دست ما را کوتاه کرده ؛ بگذارید دوباره مسلط شویم ؛ این حرف دل امریکاییهاست.

امروز بحمدالله جوانهای ما، مردم ما، مرد و زن ما، و همه ی اقشار ملت ما با آگاهی و بیداری، راه خودشان را پیدا کرده اند و پیش می روند. مسئولین کشور هم بحمدالله با شجاعت و تدبیر و به برکت این روحیه ی جوان و پُرشور، و گرایش عموم جوانان ما به تحصیل مدارج عالی در علم و عمل، دارند راه را طی می کنند و پیش می روند. ان شاءالله این کشور به نقطه ای خواهد رسید که دشمنان را از اینکه بخواهند دست اندازی کنند، مأیوس کند.

امیدواریم خداوند متعال به برکت ادعیه ی زاکیه ی ولی عصر ( ارواحنا فداه ) همه ی شما جوانها، بسیجیان و ملت عزیز ایران را مشمول توفیقات و رحمت و لطف خود قرار دهد و ان شاءالله بتوانید در این برهه ی از زمان، در این مقطعی که فرصت متعلق به شماست، کشور را طوری بسازید که نسلهای آینده از شما متشکر باشند و از شما به نیکی یاد کنند.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته